

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۱ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۴  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۳۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۲/۲۵ ♦ صفحات: ۲۵-۴۴

## تعارض نظر ابن تیمیه با نظرات علمای اهل سنت در شان نزول آیه ولایت

احمد سعیدی \*

ابوالفضل قاسمی \*\*

### چکیده

بسیاری از دانشمندان اهل سنت به شأن نزول آیه ولایت در خصوص حضرت علی علیه السلام تصریح کرده‌اند. ابن تیمیه نخستین کسی است که با صراحت این شأن نزول را منکر شده، ادعای اجماع بر کذب بودن آن را مطرح کرده است. این مقاله به بررسی نظر ابن تیمیه در ادعای اجماع بر کذب بودن این شأن نزول پرداخته است. برای این منظور کتاب‌های تفسیری علمای اهل سنت تا زمان حیات ابن تیمیه بررسی، و روایات صحابه در این شأن نزول از منابع اهل سنت جمع‌آوری شده است؛ یک مورد هم بررسی سندی شده است. همچنین سخنان ابن تیمیه را در خصوص نقل نشدن این شأن نزول توسط علمای اهل سنت بررسی کرده‌ایم. در نهایت این نتیجه حاصل شد که ادعای ابن تیمیه صحیح نیست، بلکه اجماع بر صحت این شأن نزول وجود دارد و افرادی مانند بغوی، طبری و ابن ابی حاتم این حدیث را ذکر کرده‌اند، در حالی که ابن تیمیه مدعی است این افراد این حدیث را نقل نکرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** آیه ولایت، ابن تیمیه، امامت، ثعلبی، شأن نزول آیه ولایت

---

\* استادیار دانشگاه تهران، a.saadi@ut.ac.ir

\*\* پژوهشگر موسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، a.gh1390@hotmail.com

## مقدمه

از جمله آیاتی که شیعه برای اثبات امامت حضرت علی علیه السلام به آن استدلال می‌کند

آیه ۵۵ سوره مائده است

﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛

ولی و سرپرست شما فقط خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنهایی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.<sup>۱</sup>

استدلال شیعه در این آیه متوقف بر وجود روایاتی است که مصداق آیه را حضرت علی علیه السلام معرفی می‌کنند. این روایات از طرق مختلفی نقل شده، ولی با وجود نقل‌های متنوع در روایات به طور مشترک نقل شده است که علی علیه السلام در حال رکوع انگشتر خود را به یک فقیر بخشیدند و بعد از این اتفاق آیه در شأن ایشان نازل شد.

در خصوص این شأن نزول دو دیدگاه وجود دارد:

۱. پذیرش شأن نزول؛ عموم علمای شیعه و اهل سنت در این دیدگاه قرار می‌گیرند. البته در بین دانشمندان شیعه و اهل سنتی که این شأن نزول را پذیرفته‌اند این اختلاف وجود دارد که دانشمندان شیعه از این آیه، امامت و ولایت علی علیه السلام را اثبات می‌کنند، در حالی که علمای اهل سنت دلالت این آیه را بر امامت علی علیه السلام قبول ندارند.
۲. نپذیرفتن شأن نزول؛ این نظر را ابن تیمیه در قرن هشتم طرح کرد. او نخستین کسی بود که به صراحت شأن نزول آیه ولایت را نپذیرفت و ادعای اجماع بر کذب بودن این شأن نزول را مطرح کرد؛ بعد از ابن تیمیه افرادی به تبعیت از او این شأن نزول را نپذیرفتند؛ به خصوص وهابیان نظر ابن تیمیه را در خصوص این آیه نقل می‌کنند؛ برای مثال، می‌توان به نوشته‌های ناصر القفاری در کتاب اصول مذهب الشیعة الاثنی عشریة اشاره کرد که در بحث از آیه ولایت به نقل از ابن تیمیه صحت شأن نزول آیه ولایت را

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۵۵.

کذب می‌داند.<sup>۱</sup> در این مقاله به بررسی و نقد سخن ابن تیمیه در خصوص شأن نزول آیه ولایت می‌پردازیم و میزان تعارض نظر او را با نظرات علمای اهل سنت روشن می‌کنیم.

### ابن تیمیه و ادّعی‌ای اجماع بر کذب بودن شأن نزول

ابن تیمیه مدّعی است که عالمان حدیث اجماع بر کذب و ساختگی بودن روایات نقل شده درباره این آیه دارند. همچنین، روایاتی را که در این مورد نقل شده است از احادیث ساختگی دانسته است؛ و با توجه به اینکه برخی از دانشمندان آن را نقل کرده‌اند نام برخی مانند ثعلبی را آورده است و برای اینکه ادّعی‌ای اجماعش از بین نرود، ثعلبی را در نقل احادیث تضعیف کرده است. همچنین ادّعا کرده است افرادی مانند بغوی و طبری و ابن ابی حاتم این روایت را نقل نکرده‌اند.

ابن تیمیه می‌نویسد:

«اجماع» علمای حدیث این است، آنچه در این مورد روایت شده دروغ و ساختگی است و مطالبی که رافضی [علامه حلی] از تفسیر ثعلبی نقل کرده [صحیح نیست، زیرا] به اجماع آگاهان به حدیث، ثعلبی گروهی از احادیث ساختگی را روایت کرده است، مثل حدیثی که در اول هر سوره از ابی امامه در فضیلت آن سوره نقل کرده است. به همین دلیل می‌گویند او حاطب لیل<sup>۲</sup> (هیزم‌کش در شب) است و واحدی، شاگرد ثعلبی، مانند اوست [احادیث صحیح و ضعیف را نقل می‌کند] و امثال این دو مفسر صحیح و ضعیف را نقل می‌کنند. به همین دلیل بغوی، که عالم حدیث بوده است و از ثعلبی و واحدی عالم‌تر و تفسیرش مختصر تفسیر ثعلبی است، در تفسیرش چیزی از حدیث‌های ساختگی که ثعلبی روایت کرده است ذکر نکرده است.<sup>۳</sup>

در ادامه می‌نویسد: «افراد دیگری مانند طبری و ابن ابی حاتم، که از بزرگان علم هستند، این روایت را نقل نکرده‌اند».<sup>۴</sup>

۱. القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، ص ۸۴۲.

۲. حاطب لیل به کسی گفته می‌شود که کلام خود را بررسی نمی‌کند و مانند کسی است که در شب هیزم جمع می‌کند و سالم و معیوب را تشخیص نمی‌دهد؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۹-۱۰.

۴. همان، ص ۱۱.



با توجه به عباراتی که از ابن تیمیه آورده شد، می‌توان ادعای ابن تیمیه را به سه بخش تقسیم کرد.

- الف. اجماع علمای حدیث بر کذب بودن ماجرای شأن نزول است که اثبات خواهد شد که این اجماع هیچ شاهی ندارد، بلکه اجماع بر صحت این شأن نزول وجود دارد.
- ب. افرادی مانند ثعلبی که این حدیث را نقل کرده‌اند، احادیث ضعیف و قوی را نقل می‌کرده‌اند و دقت علمی لازم را نداشته‌اند.
- ج. افرادی مانند بغوی، طبری و ابن ابی حاتم (که ابن تیمیه آنها را از بزرگان علم می‌داند) این حدیث را نقل نکرده‌اند که نشان خواهیم داد که این سخن ابن تیمیه نیز درست نیست و طبری و بغوی و ابن ابی حاتم این حدیث را نقل کرده‌اند.

## بررسی و نقد

### ۱. بررسی اجماع بر دروغ بودن شأن نزول

ابن تیمیه مدعی است که اجماع دانشمندان اهل حدیث بر دروغ بودن این شأن نزول است، ولی رجوع به کتاب دانشمندان اهل سنت خلاف این مطلب را نشان می‌دهد. برای بررسی تعارض کلام ابن تیمیه با آنچه علمای بزرگ اهل سنت نوشته‌اند به عبارات آنها اشاره خواهد شد. این تعارض به گونه‌ای است که حتی برخی دانشمندان اجماع درباره این آیه شریفه را در خصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانسته‌اند. در ذیل به نقل‌های علمای اهل سنت اشاره می‌شود.

#### ۱-۱. تصریح برخی علمای اهل سنت به اجماع بر وجود شأن نزول

این اجماع را برخی علمای اهل سنت در کتب خود تصریح کرده‌اند. ابن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۱ ه. ق.) که مورد تأیید ابن تیمیه است<sup>۱</sup> و عبدالرحمن بن محمد

۱. ابن تیمیه درباره تفسیر ابن عطیه می‌نویسد: «تفسیر ابن عطیه و امثال او، از سنت و جماعت تبعیت کرده‌اند»؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۶۱.

ثعالبی (متوفای ۸۷۵ ه.ق.) ذیل این آیه می‌نویسند: «اتفاق بر این است که علی بن ابی طالب در حالی که در رکوع بود صدقه داد».<sup>۱</sup>

همچنین قاضی ایجی نقل می‌کند که اجماع مفسران بر این است که این آیه درباره علی علیه السلام است.<sup>۲</sup> قاضی ایجی این مطلب را نقل می‌کند و با اینکه در مقام نقد استدلال شیعه بوده است به این نقل خود اشکال نمی‌گیرد که نشان از پذیرش این نقل قول است. اجماعی که این دانشمندان به آن اشاره کرده‌اند کاملاً صحیح است و با رجوع به کتاب‌های تفسیری و حدیثی اهل سنت به راحتی روشن می‌شود که اجماع بر این است که آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است.

## ۱-۲. شأن نزول آیه و مفسران اهل سنت

در این بخش به تفاسیر معتبر اهل سنت از قرن چهارم تا قرن هشتم مراجعه شده است تا دیدگاه این مفسران درباره شأن نزول بیان شود. با توجه به اینکه قدیمی‌ترین تفسیر مدون موجود از قرن چهارم است و از طرفی خود ابن تیمیه تفسیر طبری را صحیح‌ترین تفاسیر می‌داند،<sup>۳</sup> از قرن چهارم این مطلب را بررسی کرده‌ایم و چون مرگ ابن تیمیه در ۷۲۸ ه.ق. (در قرن هشتم) اتفاق افتاده است تا قرن هشتم تفاسیر بررسی شده است.

### قرن چهارم

۱. طبری (متوفای ۳۱۰ ه.ق.) در تفسیر خود روایاتی را آورده که در آنها نقل شده است که منظور از این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است و داستان نماز و بخشیدن انگشتر

۱. «ولکن اتفق أن علی ابن ابی طالب أعطی صدقة و هو راکع»؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۲، ص ۲۰۹؛ ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. الایجی، عضد الدین، الموافق فی علم الکلام، ج ۳، ص ۶۱۴.

۳. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۸۴.



به فقیر را نقل کرده است.<sup>۱</sup> این در حالی است که ابن تیمیه ادعا کرده بود که طبری این مطلب را نقل نکرده است.<sup>۲</sup>

۲. جصاص (متوفای ۳۷۰ ه.ق.) روایتی را از مجاهد و السدی و ابی جعفر و عتبة بن ابی حکیم نقل کرده به این مضمون که آیه در هنگامی نازل شده است که علی بن ابی طالب علیه السلام در حال نماز و رکوع به فقیر صدقه داده است.<sup>۳</sup> او نقدی هم به این روایات نکرده است و با توجه به اینکه آن را برای اثبات حکم عمل قلیل در نماز آورده است، نشانه پذیرفتن روایات آن است.

۳. سمرقندی (متوفای ۳۷۳ ه.ق.) نیز این شأن نزول را نقل کرده است.<sup>۴</sup>

۴. ابن ابی حاتم (متوفای ۳۲۷ ه.ق.) در تفسیرش از ابوسعید الاشج نقل می کند که این آیه زمانی نازل شد که علی بن ابی طالب در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد.<sup>۵</sup> ابن ابی حاتم مورد تأیید ابن تیمیه است<sup>۶</sup> و همان طور که در ابتدای مقاله اشاره شد ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة نوشته بود که ابن ابی حاتم این روایت را نقل نکرده است.<sup>۷</sup>

### قرن پنجم

۱. ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۲۷ ه.ق.) از ابن عباس و سدی و عتبة بن حکیم و ثابت بن عبدالله نقل می کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) است.<sup>۸</sup>

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۱۸۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۱.

۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

۴. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۰۱.

۵. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۶. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۱.

۷. همان.

۸. ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۰-۸۱.

۲. اسفراینی (متوفای ۴۷۱ ه.ق.) می‌نویسد: «گروهی گفتند مراد از این، امیرالمؤمنین علی مرتضی است - رضی الله عنه - که سائلی به وی بگذشت در مسجد و او در رکوع بود انگشتی خویش فرا وی داد».<sup>۱</sup>

۳. سوراآبادی (متوفای ۴۹۴ ه.ق.) بعد از اینکه گفته است این داستان درباره علی بن ابی طالب نقل شده است، با ایجاد شبهاتی، مانند اینکه علی در نماز این کار را نمی‌کند چون موجب ابطال نماز می‌شود و غیر آن، در این ماجرا مناقشه می‌کند،<sup>۲</sup> ولی به سند اشکال نمی‌کند.

۴. ماوردی (متوفای ۴۵۰ ه.ق.) از مجاهد نقل می‌کند که این آیه در زمان صدقه دادن علی (ع) در رکوع، نازل شده است.<sup>۳</sup>

### قرن ششم

۱. ابن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۱ ه.ق.) ذیل این آیه می‌نویسد: «اتفاق بر این است که علی بن ابی طالب در حالی که در رکوع بود صدقه داد». سپس به نقل از السدی ماجرا را نقل می‌کند.<sup>۴</sup>

۲. میبیدی<sup>۵</sup> در تفسیرش، که به زبان فارسی است، می‌نویسد:

گفته‌اند که آن ساعت که این آیت فرو آمد، یاران همه در نماز بودند، قومی نماز تمام کرده بودند، قومی در رکوع بودند، قومی در سجود و در میانه درویشی را دید که در مسجد طواف می‌کرد و سؤال می‌کرد. رسول خدا او را به خود خواند، گفت: «هل اعطاک احد شیئا؟» (هیچ کس هیچ چیز به تو داد؟) گفت: «آری آن جوان مرد که در نماز است انگشتی سیمین به من داد». گفت: «در چه حال بود آنکه به تو داد». گفت: «در رکوع بود، اندر نماز اشارت کرد به انگشت و انگشتی از انگشت وی بیرون

۱. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۲، ص ۵۹۸؛ این تفسیر به زبان فارسی قدیمی است.

۲. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سوراآبادی، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، النکت والعیون، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵. آغاز نگارش این تفسیر ۵۲۰ ه.ق. بوده است.



کردم». چون بنگرستند علی مرتضی بود. رسول خدا آیت برخواند و اشارت به وی کرد: ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ و برین وجه آیت از روی لفظ اگرچه عام است از روی معنا خاص است، که مؤمنان را بر عموم گفت و علی بدان مخصوص است.<sup>۱</sup>

۳. زمخشری (متوفای ۵۳۸ ه.ق.) در تفسیرش با نقل ماجرای بخشش علی علیه السلام در نماز به برخی پرسش‌ها، مانند اینکه «لفظ جمع چگونه بر یک فرد دلالت می‌کند؟» پاسخ داده است.<sup>۲</sup>

۴. بغوی (متوفای ۵۱۰ ه.ق.) از سدی نقل می‌کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام است.<sup>۳</sup> بغوی نیز مورد تأیید ابن تیمیه است و درباره تفسیر او می‌نویسد: «اما تفاسیر سه‌گانه‌ای که از آنها سؤال شده سالم‌ترین آنها از بدعت و احادیث ضعیف تفسیر بغوی است».<sup>۴</sup>

۵. ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ ه.ق.) از ابوصالح از ابن عباس و مقاتل و مجاهد، شأن نزول را درباره علی علیه السلام نقل می‌کند.<sup>۵</sup>

### قرن هفتم

۱. فخرالدین رازی (متوفای ۶۰۶ ه.ق.) در تفسیر خود از عطاء از ابن عباس و عبدالله بن سلام و ابوذر ماجرای شأن نزول را، که درباره علی علیه السلام است، نقل می‌کند.<sup>۶</sup>

۲. قرطبی (متوفای ۶۷۱ ه.ق.) داستان علی علیه السلام را که انگشترش را در نماز به فقیر بخشید نقل می‌کند.<sup>۷</sup>

۳. بیضاوی (متوفای ۶۸۱ یا ۶۵۸ ه.ق.) می‌نویسد: «این آیه درباره علی علیه السلام است که در نماز و در حال رکوع انگشتر خود را به سائل بخشید».<sup>۸</sup>

۱. میدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۴۹.

۳. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴.

۴. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۸۴.

۵. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۶۱.

۶. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۱۲، ص ۳۸۴.

۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱.

۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التاویل، ج ۲، ص ۱۳۲.



## قرن هشتم

۱. نیشابوری (متوفای ۷۲۸ ه.ق.) در تفسیرش از عطاء از ابن عباس و عبداللّه بن سلام و ابوذر نقل می‌کند که این آیه درباره علی علیه السلام است.<sup>۱</sup>
۲. ابوحنیفان اندلسی (متوفای ۷۴۵ ه.ق.) می‌نویسد: «أبو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که مراد از «الذین آمنوا» در آیه شریفه علی علیه السلام است.»<sup>۲</sup>
۳. ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه.ق.) روایات متعددی را در این مورد نقل می‌کند ولی به تبعیت از استادش، ابن تیمیه، در خصوص سند این روایات شبهه می‌کند.<sup>۳</sup>
۴. ابن جزئی غرناطی (متوفای ۷۴۱ ه.ق.) می‌نویسد: «گفته شده است که این آیه درباره علی بن ابی طالب، رضی الله عنه، است.»<sup>۴</sup>
۵. علاءالدین بغدادی (متوفای ۷۴۱ ه.ق.) در تفسیرش از سدی، ماجرای بخشش علی بن ابی طالب علیه السلام در هنگام نماز، که انگشترش را به فقیر داد، نقل می‌کند.<sup>۵</sup>
۶. النسفی (متوفای ۷۱۰ ه.ق.) بعد از نقل آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید آیه دلالت می‌کند بر جواز صدقه در نماز و اینکه فعل قلیل نماز را باطل نمی‌کند؛<sup>۶</sup> و همین نشان از پذیرش سند روایت نزد او دارد، به این دلیل که حکم فقهی از آن استخراج کرده است.

چنان‌که دیدیم، این روایت را بسیاری از مفسران بزرگ اهل سنت نقل کرده‌اند، ولی ابن تیمیه بدون دلیل و از روی عناد و مخالفت با علامه حلی نقل آنها را کذب می‌داند. این مشکل ابن تیمیه به گونه‌ای است که دیگران مثل ابن حجر نیز بر آن تصریح دارند. ابن حجر می‌نویسد: «ابن تیمیه در رد احادیثی که ابن مطهر آورده زیاده‌روی کرده است»؛

۱. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. ابوحنیفان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۲۶.

۴. ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۵۷.

۶. نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، ج ۱، ص ۲۹۴.



و در ادامه می نویسد: «این زیاده روی به گونه ای است که احیاناً به تنقیص علی بن ابی طالب منجر شده است».<sup>۱</sup>

### ۱-۳. شأن نزول آیه ولایت و صحابه پیامبر ﷺ

در این بخش نام آن دسته از صحابه پیامبر ﷺ، که این حدیث از آنها نقل شده، از کتب اهل سنت ذکر می شود.<sup>۲</sup>

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از ایشان روایت شده است که این آیه بر پیامبر خدا در خانه اش نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...». پس پیامبر بیرون آمد و وارد مسجد شد و مردم نماز می خواندند؛ بعضی از آنها در حال رکوع و برخی در حال سجده. پس سائلی آمد. پیامبر پرسید: «آیا کسی چیزی به تو داد؟». گفت: «نه مگر این شخصی که در حال رکوع است. او انگشترش را به من داد»؛ و اشاره به علی علیه السلام می کرد.<sup>۳</sup>

۲. عمار بن یاسر؛ وی می گوید سائلی در کنار علی علیه السلام ایستاد در حالی که ایشان در حال نماز مستحبی بودند و ایشان انگشترش را در آورد و به او بخشید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند و ماجرا را خیردار شدند. پس این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» تا آخر آیه؛ و رسول الله فرمودند: «هر کس من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد».<sup>۴</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

۲. از هر یک از صحابه به طریق های مختلف این روایت نقل شده است. به منظور طولانی نشدن پژوهش یک روایت آورده شده است و بقیه موارد آدرس داده شده است. برای تفصیل بیشتر نک: قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۴، ص ۲-۳۲.

۳. حاکم حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۵؛ حاکم نیسابوری، محمد، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۰۲؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۵۷؛ ابن مغازلی الشافعی، علی بن محمد، المناقب، ص ۱۱۳؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۱۹؛ خوارزم، أخطب، المناقب، ص ۱۷۹؛ جوینی، ابراهیم بن محمد، فراند السمطین، ص ۱۰۵.

۴. حاکم حسکانی، عبید الله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۳؛ أبو نعیم اصفهانی، حافظ، نزول القرآن، ص ۱۰۶؛ هیثمی، علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷؛ ابن سلیمان، محمد بن محمد، جمع الفوائد من جامع الأصول و مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۸۷؛ سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. سلمة بن كهيل؛ از وی روایت شده است که علی عليه السلام انگشتر خود را در رکوع صدقه داد، و آیه **﴿أَتَمَّوْا لِيَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولَهُ...﴾** نازل شد.<sup>۱</sup>

۴. أنس بن مالک؛ در ذیل آیه، حاکم حسکانی از انس بن مالک روایت کرده است که مسکینی وارد مسجد شد و گفت: «چه کسی به این تهی دست و بیچاره قرض می دهد». علی عليه السلام در حال رکوع با دستش به سائل اشاره کرد که بیا و این انگشتر را از دستم بیرون بیاور ...<sup>۲</sup>

۵. ابوذر غفاری؛ در روایتی طولانی این مطلب از ابوذر غفاری نیز نقل شده است.<sup>۳</sup>

۶. عبدالله بن عباس؛ از ابن عباس روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مسجد حرکت کرد. در مسجد عده ای در حال نماز بودند. سائلی هم در بین آنها تقاضای کمک می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سائل پرسید آیا کسی کمکی به تو کرده یا خیر؟ سائل گفت: «آن کسی که ایستاده است». حضرت پرسید: «در چه حالتی انگشتری را به تو داد». سائل گفت: «آن را در حالت رکوع به من عنایت کرد»؛ و آن شخص علی بن ابی طالب عليه السلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکبیر بلندی گفت. سپس آیه شریفه: **﴿أَتَمَّوْا لِيَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولَهُ...﴾** را قرائت فرمود.<sup>۴</sup>

۷. جابر بن عبدالله أنصاری؛ وی می گوید عبدالله بن سلام به همراهی عده ای خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. از کناره گیری مردم و منزوی کردنش بعد از مسلمان شدن شکوه و گله کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد سائلی را نزد من آورید. ما داخل مسجد شدیم. مسکینی را در گوشه مسجد یافتیم. او را نزد نبی صلی الله علیه و آله و سلم بردیم. حضرت از او پرسید آیا کسی چیزی به تو عطا کرده است یا خیر؟ سائل گفت: «بلی یا رسول الله. مردی که در حال نماز بود انگشتری خود را به من عنایت کرد»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱. سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۱۹؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۵۷.

۲. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۵؛ الحمونی الجونی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ص ۱۰۵.

۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴. سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ص ۱۱۹؛ حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۶۱؛

أخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۷۷؛ ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، المناقب، ص ۱۰۴.



«بروید و ببینید او کیست؟». ما همگی رفتیم، دیدیم که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در حال نماز است. سائل گفت: «همین آقا بود که انگشتر را به من بخشید». به خدمت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگشتیم که آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾** هم بر آن حضرت نازل شد.<sup>۱</sup>

۸. **عبدالله بن سلام**؛ از عبدالله بن سلام روایت شده است که بلال اذان ظهر را داد و مردم در حال نماز بودند که سائلی درخواست کرد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در حالی که در رکوع بود انگشترش را به او بخشید و سائل به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر داد و رسول الله آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾** را برای ما قرائت کرد.<sup>۲</sup>

۹. **مقداد بن اسود کندی**؛ وی می گوید روزی در کنار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد نشسته بودیم. یک عرب بدوی وارد شد. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بین نماز ظهر و عصر در وسط مسجد به نماز ایستاده بود. آن حضرت به درخواست سائل، انگشتری خود را به وی اهدا کرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «یا علی! بَخِّ بَخِّ وَجِبَّتِ الْغُرَفَاتُ». (ای علی! مبارک باد! مبارک باد! مبارک باد! بر تو غرفه‌های بهشت). در همین اثنا جبرئیل به زمین آمد و آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾** را بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواند.<sup>۳</sup>

#### ۴-۱. بررسی سند یکی از این احادیث

همان طور که در بالا ذکر شد، شمار فراوانی از اهل علم این روایت را نقل کرده‌اند، ولی برای تکمیل بحث یکی از اسناد این روایت بررسی می‌شود.

#### روایت ابن ابی حاتم از سلمه بن کهیل

«حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ ثَنَا الْقَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ أَبُو نُعَيْمٍ الْأَخْوَلُ، ثَنَا مُوسَى بْنُ قَيْسٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلِيٌّ بِخَاتَمِهِ وَهُوَ رَاكِعٌ فَتَزَلَّتْ إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».<sup>۴</sup>

۱. حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. طبری، أحمد بن عبدالله، الرياض النضرة، ج ۱، ص ۲۲۷؛ قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، ص ۲۱۸.

۳. حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

راویان این حدیث را بررسی می‌کنیم.

ابو سعید الأشج؛ نام او عبدالله بن سعید بن حصین الکندی، أبو سعید الأشج الکوفی است که ثقة و از رجال صحاح الستة است؛ که بخاری از او هشت حدیث و مسلم هفتاد حدیث نقل کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب می‌نویسد: «ابوسعید أشج کوفی ثقة است».<sup>۱</sup> سلیمان بن خلف الباجی درباره او می‌نویسد: «ابوحاتم گفته است او ثقة و صدوق است و ابراهیم جنید در مورد او از ابن معین پرسید و او گفته است مشکلی ندارد و ابوبکر می‌گوید شنیدم که یحیی بن معین می‌گوید أشج مشکلی ندارد».<sup>۲</sup> دیگر علمای اهل سنت نیز او را ثقة دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

فضل بن دکین؛ نام او فضل بن دکین عمرو بن حماد بن زهیر أبو نعیم کوفی است. ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «فضل بن دکین از بزرگان شیوخ بخاری است».<sup>۴</sup> و ابن حجر در تهذیب التهذیب می‌نویسد: «ابن سعد گفته است که او ثقة و امین است و زیاد حدیث نقل کرده و حجت است و ابن شاهین گفته است از افراد موثق است و احمد بن صالح گفته است از ابونعیم (فضل بن دکین) راست‌گوتر در حدیث ندیدم».<sup>۵</sup>

موسی بن قیس؛ نام او موسی بن قیس الحضرمی، أبو محمد الفراء، الکوفی، ملقب به عصفور الحنة است. ابن حجر درباره او می‌نویسد: «اسحاق بن منصور از ابن معین نقل کرده که گفته است موسی بن قیس ثقة است و ابوحاتم گفته است هیچ مشکلی ندارد ... ابن شاهین گفته است از افراد ثقة است».<sup>۶</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. الباجی، سلیمان بن خلف، التعلیل والتجریح، ج ۹، ص ۹۴۲.

۳. بخاری کلاباذی، ابونصر، الهدایة والإرشاد فی معرفة أهل الثقة والسداد، ج ۱، ص ۴۰۹؛ نسائی، أحمد بن شعیب، تسمیة الشیوخ، ج ۱، ص ۷۲.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلّیس، ج ۱، ص ۲۳؛ همو، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۴۸.

۶. همان، ج ۱۰، ص ۳۲۷.



سلمة بن كهيل؛ نام او سلمة بن كهيل الحضرمي الكهيلي است. در تقريب التهذيب آمده است: «سلمه بن كهيل ثقة است و از رجال صحاح سته است».<sup>۱</sup> تمام راويان اين حديث معتبر هستند و بزرگان و علمای رجال اهل سنت، آنان را تأييد کرده اند. اگر هم کسی اشکال کند که اين روايت مرسل است، چون سلمة بن كهيل از تابعين است و در آن زمان نبوده است، می توان چند پاسخ داد:

۱. بسیاری از دانشمندان اهل سنت حديث مرسل تابعی را مطلقاً حجت می دانند و به آن عمل می کنند.<sup>۲</sup>

۲. اين روايت به سندهای متفاوت بيان شده است و آن روايات اين روايت را تقويت می کنند.

#### ۵-۱. اثبات حکم فقهی با شأن نزول؛ قرينه‌ای بر پذيرش سند روايت

علمای شيعه و سنی بر اساس مبانی فقهی خود می کوشند احکام فقهی را از منابع اصیل اسلامی به دست آورند و هر منبعی که مورد پذيرش آنها باشد حکم فقهی را از آن استخراج می کنند؛ برخی علمای اهل سنت از رواياتی که درباره علی عليه السلام در آيه ولايت آمده است اين حکم را استخراج کرده اند که عمل قليل در نماز مبطل نماز نیست. پس یکی از قراین پذيرش اين شأن نزول نزد علمای اهل سنت، استفاده از اين روايات برای اثبات عدم ابطال نماز با عمل قليل است که نمونه‌هایی از آنها در اینجا آورده می شود.

**تفسير بيضاوی؛** در ضمن توضیح اين آيه می نويسد: «اين ماجرا دليل است بر اينکه فعل قليل نماز را باطل نمی کند».<sup>۳</sup>

**تفسير النسفی؛** «آيه دلالت می کند بر جواز صدقه دادن در نماز و اينکه فعل قليل نماز را باطل نمی کند».<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. قاسمی، محمد جمال الدين، قواعد التحديث، ج ۱، ص ۱۳۴؛ زرکشی، بدر الدين، النکت علی مقدمه ابن الصلاح، ج ۱، ص ۴۹۱.

۳. بيضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۲، ص ۸.

۴. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسير النسفی، ج ۱، ص ۲۹۴.

احکام القرآن جصاص؛ «پس همانا بر مباح بودن عمل قلیل در نماز دلالت می‌کند».<sup>۱</sup>

تفسیر قرطبی؛ در این تفسیر ضمن نقل این حکم فقهی از یکی از علمای اهل سنت از کلام ایشان نیز پذیرش این فتوا فهمیده می‌شود.<sup>۲</sup>

### ب. ابن تیمیه و تهمت به ثعلبی

ابن تیمیه بعد از نقل ادعای اجماع در کذب بودن روایت این شأن نزول، چون می‌دانسته است افرادی مانند ثعلبی آن را نقل کرده‌اند، ثعلبی را تضعیف کرده است و به او نسبت حاطب لیل می‌دهد. حال آنکه کسی ثعلبی را حاطب لیل (هیزم‌کش شب) ننامیده است، بلکه کسانی که احوالات علما را می‌نویسند او را تأیید کرده‌اند و بزرگ شمرده‌اند.<sup>۳</sup> اصطلاح «حاطب لیل» به کسی گفته می‌شود که کلام خود را بررسی نمی‌کند و مانند کسی است که در شب هیزم جمع می‌کند و سالم و نادرست را تشخیص نمی‌دهد.<sup>۴</sup>

ابن خلکان در وفیات الاعیان در وصف ثعلبی این‌گونه می‌نویسد: «مفسر مشهور و در زمان خودش در علم تفسیر یگانه زمان بود»؛ و از سمعانی نقل می‌کند که ثعلبی حافظ عالم و خبره در عربیت و موثق بوده است و عبدالغفار بن اسماعیل فارسی در تاریخ نیشابور از او نام برده و او را ستایش کرده و گفته است: «او صحیح النقل و موثوق به بوده است و از ابی طاهر بن خزیمه و ابی بکر بن مهران المقرئ حدیث نقل کرده است».<sup>۵</sup>

۱. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۶، ص ۸۳.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۲.

۳. ابن خلکان، احمد و وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۷۹؛ صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۳۰۶؛ سیوطی، جلال الدین، طبقات المفسرین، ص ۱۷.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵. ابن خلکان، احمد، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۹.



صفدی در الوافی بالوفیات در وصف او نوشته است: «یگانه زمان خود در علم قرآن بوده است».<sup>۱</sup>

اگر هم ثعلبی حدیث نادرست و درست را نقل می‌کرده، نمی‌توان این‌گونه حکم کرد که تمام احادیث او نادرست است، بلکه باید احادیث او را سنجید. ولی ابن تیمیه بدون اینکه حدیث مورد بحث را بررسی کند، آن را دروغ می‌داند.

### ج. بررسی ادعای ابن تیمیه درباره طبری و ابن ابی حاتم و بغوی

ابن تیمیه مدعی است تفسیر طبری و ابن ابی حاتم و بغوی این شأن نزول را نقل نکرده‌اند؛ و این نیز از اشتباهات ابن تیمیه است. زیرا طبری با پنج طریق شأن نزول آیه را نقل کرده است. دو حدیث به صورت قدر متیقن و سه حدیث نص در این معنا است.<sup>۲</sup> ابن ابی حاتم با دو سند این روایت را نوشته است<sup>۳</sup> و بغوی از ابن عباس و سدی این روایت را نقل کرده است.<sup>۴</sup>

یکی از نکاتی که درباره نوشته‌های ابن تیمیه باید به آن اشاره کرد، خطاهای او در بیان مطالب است و این خطاها به گونه‌ای است که افرادی مانند ابن حجر و البانی نیز به آن تصریح کرده‌اند و سعی در توجیه علت خطاهای او دارند. ابن حجر می‌نویسد: «ابن تیمیه در رد احادیثی که ابن مطهر آورده زیاده‌روی کرده است»؛ و در توجیه آن می‌نویسد: «چون به حافظه خود تکیه می‌کرده است و انسان دچار فراموشی می‌شود، چنین اشتباهاتی را کرده است».<sup>۵</sup>

به همین مطلب البانی نیز اشاره می‌کند. او در خصوص حدیثی که ابن تیمیه از صحیح مسلم نقل کرده، می‌نویسد: «این از اوهام ابن تیمیه است. او از حفظ می‌نوشته

۱. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۳۰۷، ترجمه ۳۲۹۹.

۲. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۸۶.

۳. ابن ابی الحاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۲۴.

۴. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۷.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.



است و کمتر به کتاب‌ها رجوع می‌کرده است. حدیث ابن عمر در صحیح مسلم وجود دارد، ولی ابن تیمیه در آن تغییراتی داده و آن را نقل کرده است.<sup>۱</sup> درباره شأن نزول آیه ولایت نیز ابن تیمیه دچار خطا شده است که تعارض عباراتش با نوشته علمای اهل سنت گویای این مطلب است.

### نتیجه

با توجه به عباراتی که از علمای بزرگ اهل سنت در شأن نزول آیه ۵۵ سوره مائده (آیه ولایت) آورده شد، این نتیجه حاصل شد که ادعای ابن تیمیه مبنی بر اجماع بر کذب بودن شأن نزول آیه ولایت درست نیست و آنچه در منابع معتبر اهل سنت وجود دارد خلاف دیدگاه ابن تیمیه است، به خصوص افرادی مانند طبری، ابن ابی حاتم و بغوی نیز این مطلب را ذکر کرده‌اند و این در حالی است که ابن تیمیه آنها را اهل علم معرفی کرده و گمان می‌کرده است این مطلب را ذکر نکرده‌اند. کثرت نقل‌های این روایات از طرق مختلف و همچنین وجود ادعای اجماع بر وجود چنین شأن نزولی و بررسی سندی یکی از روایات بر طبق مبنای علمای اهل سنت، نشان از صحت این روایت دارد. از طرف دیگر، برخی علما بر اساس آن نظر فقهی ارائه داده‌اند که این هم نشان از پذیرفتن حدیث است.



۱. البانی، محمد ناصر الدین، ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۴۰۹.

## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم (ابن ابي حاتم)، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
٣. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: شركة دار الارقم بن ابي الارقم، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٤. ابن جوزى، عبد الرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢.
٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (طبقات المدلسين)، اردن: مكتبة المنار، چاپ اول، بى تا.
٦. ابن حجر العسقلانى، احمد بن على، تقريب التهذيب، سوريه: دار الرشيد، ١٤٠٦ق.
٧. \_\_\_\_\_، تهذيب التهذيب، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤١٣ق.
٨. \_\_\_\_\_، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية- الهند، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٩. ابن خلكان، احمد، وفيات الاعيان وابناء الزمان، بى جا: منشورات الرضى، ١٣٦٤ش.
١٠. ابن سليمان، محمد بن محمد، جمع الفوائد من جامع الأصول وجمع الزوائد، كويت: مكتبة ابن كثير، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١١. ابن عطية اندلسى، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٢٢.
١٢. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، البداية والنهاية، بيروت: مكتبة المعارف، چاپ ششم، ١٤٠٩ق.
١٣. \_\_\_\_\_، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٤. ابن مغازلى، على بن محمد، مناقب على بن ابي طالب، تهران: المكتبة الاسلاميه، ١٣٩٤ش.
١٥. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٦. ابن تيميه، احمد، الفتاوى الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مصطفى عبد القادر عطا، بى جا: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١٧. \_\_\_\_\_، منهاج السنة النبويه فى نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، بى جا: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
١٨. ابونصر بخارى كلاباذى، احمد بن محمد بن حسين، الهداية والإرشاد فى معرفة أهل الثقة والسداد، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
١٩. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ق.



۲۰. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، *المناقب*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۲. البانی، محمد ناصر الدین، *إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل*، بیروت: المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۳. الباجی، سلیمان بن خلف، *التعدیل والتجریح*، ریاض: دار اللواء للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۴. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۵. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۷. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۸. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۹. جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳۰. حسکانی، عبید الله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۱. حسینی شوشتری، سید نورالله (قاضی نورالله)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۲. حسینی شیرازی دشتکی هروی، جمال الدین عطاء الله بن فضل الله، *الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین*، تحقیق: محمد حسن زبری، بیروت: مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۳. حمونی جوینی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبیین والائمة من ذریتهم*، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۳۴. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، *النکت علی مقدمه ابن الصلاح*، ریاض: اضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۵. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.



٣٧. سورآبادى، ابوبكر عتيق بن محمد، **تفسير سورآبادى**، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ١٣٨٠ ش.
٣٨. سيوطى، جلال الدين، **الهاوى للفتاوى**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٣٩. \_\_\_\_\_، **طبقات المفسرين**، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
٤٠. صفدى، صلاح الدين، **الوافى بالوفيات**، تحقيق: احمد الأرنؤوط و تركى مصطفى، بيروت: دار احیاء التراث العربى، ١٤٢٠ ق.
٤١. طبرى، محمد بن جرير، **جامع البيان فى تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٤٢. عضد الدين الايجى، عبد الرحمن بن احمد، **كتاب المواقف**، بيروت: دار الجيل، چاپ اول، ١٩٩٧ م.
٤٣. فخرالدين رازى، ابو عبد الله محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار احیاء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.
٤٤. قاسمى، محمد جمال الدين، **قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٣٩٩ ق.
٤٥. قرطبى، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ١٣٤٤ ش.
٤٦. قفارى، ناصر بن عبدالله، **اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية**، دارالرضا، ١٤١٨ ق.
٤٧. قندوزى، سليمان، **ينابيع المودة**، دار الأسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٤٨. ماوردى، ابو الحسن على بن محمد، **النكت والعيون (تفسير الماوردى)**، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
٤٩. متقى هندی، على بن حسام الدين، **كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ١٤٠١ ق.
٥٠. ميبدى، رشيد الدين احمد بن ابى سعد، **كشف الأسرار و عدة الأبرار**، تهران: انتشارات امير كبير، چاپ پنجم، ١٣٧١ ش.
٥١. نسائى، أحمد بن شعيب، **تسمية الشيوخ**، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.
٥٢. نسفى، عبدالله بن احمد، **تفسير نسفى (مدارك التنزيل و حقائق التأويل)**، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم، ١٣٤٧ ش.
٥٣. نيسابورى، محمد بن عبدالله الحاكم، **معرفة علوم الحديث**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٣٩٧ ق.
٥٤. نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد، **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٥٥. هيثمى، على بن أبى بكر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، بيروت: دار الفكر، ١٤١٢ ق.